

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۶۰۲

آیه ۱۷۸-۱۷۹

آیه و ترجمه

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَى بِالْأُنْثَى فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبَاعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَنٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ۱۷۸  
و لَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَوةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۱۷۹

ترجمه :

۱۷۸- ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده و زن در برابر زن، پس اگر کسی از ناحیه برادر (دینی) خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص او تبدیل به خونبها گردد) باید از راه پسندیده پیروی کند (و در طرز پرداخت دیه، حال پرداخت کننده را در نظر بگیرد) و قاتل نیز به نیکی دیه را به ولی مقتول بپردازد (و در آن مسامحه نکند این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگار شما و کسی که بعد از آن تجاوز کند عذاب دردناکی خواهد داشت. ۱۷۹- و برای شما در قصاص حیات و زندگی است ای صاحبان خرد، تا شما تقوی پیشه کنید.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۶۰۳

شان نزول

عادت عرب جاهلی بر این بود که اگر کسی از قبیله آنها کشته می شد تصمیم می گرفتند تا آنجا که قدرت دارند از قبیله قاتل بکشند، و این فکر تا آنجا پیش رفته بود که حاضر بودند به خاطر کشته شدن یک فرد تمام طائفه قاتل را نابود کنند آیه فوق نازل شد و حکم عادلانه قصاص را بیان کرد.  
این حکم اسلامی، در واقع حد وسطی بود میان دو حکم مختلف که در آن زمان وجود داشت بعضی قصاص را لازم میدانستند و چیزی جز آن را مجاز نمی شمردند و بعضی تنهاده را لازم می شمردند، اسلام قصاص را در صورت عدم رضایت اولیای مقتول، و دیه را به هنگام رضایت طرفین قرار داد.

تفسیر :

### قصاص مایه حیات شما است!

از این آیات به بعد یک سلسله از احکام اسلامی مطرح می شود و آیات گذشته را که تحت عنوان بر و نیکوکاری بود و بخش مهمی از برنامه های اسلام را شرح میداد تکمیل می کند.

نخست از مسأله حفظ احترام خونها که مسأله فوق العاده مهمی در روابط اجتماعی است آغاز می کند، و خط بطلان بر آداب و سنن جاهلی می کشد، مؤمنان را مخاطب قرار داده چنین می گوید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما نوشته شده است» (یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی).

قرآن گاهی از دستورات لازم الاجرا با جمله کتب علیکم: «بر شما نوشته شده» تعبیر می کند، از جمله در آیه فوق و همچنین آیات آینده که در مورد وصیت و روزه سخن می گوید، همین تعبیر دیده می شود، و به هر حال این تعبیر اهمیت

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۶۰۴

و تاءکید مطلب را روشن می کند، زیرا همیشه مسائلی را می نویسند که از هر نظر قطعیت پیدا کرده و جدی است.

«قصاص» از ماده «قص» (بر وزن سد) به معنی جستجو و پیگیری از آثار چیزی است و هر امری که پشت سر هم آید عرب آن را «قصه» می گوید و از آنجا که قصاص قتلی است. که پشت سر قتل دیگری قرار می گیرد این واژه در مورد آن به کار رفته است.

همانگونه که در شان نزول اشاره شد این آیات در مقام تعدیل زیاده رویهای است که در جاهلیت در مورد قتل نفس انجام می گرفت، و با انتخاب واژه قصاص نشان می دهد که اولیاءمقتول حق دارند نسبت به قاتل همانرا انجام دهند که او مرتکب شده.

ولی به این مقدار قناعت نکرده در دنباله آیه مسأله مساوات را با صراحت بیشتر مطرح می کند و می گوید: «آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، و زن در برابر زن» (الحر بالحر والعبد بالعبد والانثی بالانثی).

به خواست خدا توضیح خواهیم داد که این مسأله دلیل بر برتری خون مرد نسبت به زن نیست و مرد قاتل را نیز میتوان (با شرائطی) در برابر زن مقتول

قصاص کرد.

سپس برای اینکه روشن شود که مسأله قصاص حقی برای اولیای مقتول است و هرگز یک حکم الزامی نیست، و اگر مایل باشند می‌توانند قاتل را ببخشند و خونبها بگیرند، یا اصلاً خونبها هم نگیرند، اضافه می‌کند: «اگر کسی از ناحیه برادر دینی خود مورد عفو قرار گیرد (و حکم قصاص با رضایت طرفین تبدیل به خونبها گردد) باید از روش پسندیده‌های پیروی کند (و برای پرداخت دیه طرف را در فشار نگذارد) و او هم در پرداختن دیه کوتاهی نکند» (فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف و اداء الیه باحسان).

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۶۰۵

به این ترتیب از یکسو به اولیای مقتول توصیه می‌کند که اگر از قصاص صرف‌نظر کرده‌اید در گرفتن خونبها زیاده روی نکنید و به طرز شایسته با توجه به مبلغ عادلانه‌ای که اسلام قرارداد داده و در اقساطی که طرف قدرت پرداخت آن را دارد از او بگیرید.

و از سوی دیگر با جمله و اداء الیه باحسان به قاتل نیز توصیه می‌کند که در پرداخت خونبها روش صحیحی در پیش گیرد و بدهی خود را بدون مسامحه بطور کامل و به موقع اداء نماید.

و به این صورت وظیفه و برنامه هر یک از دو طرف را مشخص کرده است. در پایان آیه برای تاءکید و توجه دادن به این امر که تجاوز از حد از ناحیه هر کس بوده باشد مجازات شدید دارد می‌گوید «این تخفیف و رحمتی است از ناحیه پروردگارتان، و کسی که بعد از آن از حد خود تجاوز کند عذاب دردناکی در انتظار او است» (ذلک تخفیف من ربکم و رحمة فمن اعتدی بعد ذلک فله عذاب الیم).

این دستور عادلانه قصاص و عفو که یک مجموعه کاملاً انسانی و منطقی را تشکیل می‌دهد از یکسو روش فاسد عصر جاهلیت را که هیچگونه برابری در قصاص قائل نبودند و همچون دژخیمان عصر فضا گاه در برابر یک نفر صدها نفر را به خاک و خون می‌کشیدند محکوم می‌کند.

و از سوی دیگر راه عفو را به روی مردم نمی‌بندد، در عین حال احترام خون را نیز کاهش نمی‌دهد و قاتلان را جسور نمی‌سازد، و از سوی سوم می‌گوید بعد از برنامه عفو و گرفتن خونبها هیچیک از طرفین حق تعدی ندارند، بر خلاف اقوام جاهلی که اولیای مقتول گاهی بعد از عفو و حتی گرفتن خونبها قاتل

آیه بعد با یک عبارت کوتاه و بسیار پر معنی پاسخ بسیاری از سؤالات را در زمینه مسأله قصاص بازگو می‌کند و می‌گوید: «ای خردمندان! قصاص برای شما مایه حیات و زندگی است، باشد که تقوا پیشه کنید» (و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب لعلکم تتقون).

این آیه که از ده کلمه ترکیب شده، و در نهایت فصاحت و بلاغت است آنچنان جالب است که به صورت یک شعار اسلامی در اذهان همگان نقش بسته، و به خوبی نشان می‌دهد که قصاص اسلامی به هیچوجه جنبه انتقامجویی ندارد بلکه دریچه‌ای است به سوی حیات و زندگی انسانها.

از یکسو ضامن حیات جامعه است، زیرا اگر حکم قصاص به هیچوجه وجود نداشت و افراد سنگدل احساس امنیت می‌کردند جان مردم بیگناه به خطر می‌افتاد همانگونه که در کشورهایی که حکم قصاص به کلی لغو شده آمار قتل و جنایت به سرعت بالا رفته است.

و از سوی دیگر مایه حیات قاتل است چرا که او را از فکر آدمکشی تا حد زیادی باز میدارد و کنترل می‌کند.

و از سوی سوم به خاطر لزوم تساوی و برابری جلو قتل‌های پی در پی را می‌گیرد و به سنت‌های جاهلی که گاه یک قتل مایه چند قتل و آن نیز به نوبه خود مایه قتل‌های بیشتری می‌شد پایان می‌دهد، و از این راه نیز مایه حیات جامعه است.

و با توجه به اینکه حکم قصاص مشروط به عدم عفو است نیز دریچه دیگری به حیات و زندگی گشوده می‌شود.

جمله لعلکم تتقون که هشداری است برای پرهیز از هر گونه تعدی و تجاوز این حکم حکیمانانه اسلامی را تکمیل می‌کند.

## نکته‌ها

### ۱- قصاص و عفو یک مجموعه عادلانه

اسلام که در هر مورد مسائل را با واقعبینی و بررسی همه جانبه دنبال می‌کند، در مسأله خون بیگناهان نیز حق مطلب را دور از هر گونه تندروی و

کندروی بیان داشته است، نه همچون آئین تحریف شده یهود فقط تکیه بر قصاص می‌کند و نه مانند مسیحیت کنونی فقط راه عفو یا دیه را به پیروان خود توصیه می‌نماید، چرا که دومی مایه جرئت است و اولی عامل خشونت و انتقامجوئی.

فرض کنید قاتل و مقتول با هم برادر و یا سابقه دوستی و پیوند اجتماعی داشته باشند، در اینصورت اجبار کردن به قصاص داغ تازهای بر اولیای مقتول می‌گذارد، و مخصوصاً در مورد افرادی که سرشار از عواطف انسانی باشند اجبار کردن بر قصاص خود زجر و شکنجه دیگری برای آنها محسوب می‌شود، در حالی که محدود ساختن حکم به روش عفو و دیه نیز افراد جنایتکار را جریت‌تر می‌کند.

لذا حکم اصلی را قصاص قرار داده، و برای تعدیل آن حکم عفو را در کنار این حکم ذکر کرده است.

به عبارت روشنتر اولیاء مقتول حق دارند در برابر قاتل یکی از سه حکم را اجراء کنند: ۱- قصاص کردن.

۲- عفو کردن بدون گرفتن خونبها.

۳- عفو کردن با گرفتن خونبها (البته در اینصورت موافقت قاتل نیز شرط است).

## ۲- آیا قصاص بر خلاف عقل و عواطف انسانی است ؟

گروهی که بدون تاءمل، بعضی از مسائل جزائی اسلام را مورد انتقاد قرار

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۶۰۸

داده‌اند به خصوص درباره مسأله قصاص سر و صدا راه انداخته می‌گویند:

۱- جنایستی که قاتل مرتکب شده بیش از این نیست که انسانی را از بین برده است، ولی شما به هنگام قصاص همین عمل را تکرار می‌کنید!

۲- قصاص جز انتقامجوئی و قساوت نیست، این صفت ناپسند را باید با تربیت صحیح از میان مردم برداشت، در حالی که طرفداران قصاص هر روز به این صفت ناپسند انتقامجوئی روح تازهای میدمند!

۳- آدمکشی گناهی نیست که از اشخاص عادی یا سالم سرزند، حتماً قاتل از نظر روانی مبتلا به بیماری است، و باید معالجه شود، و قصاص دواى چنین بیمارانی نمی‌تواند باشد.

۴- مسائلی که مربوط به نظام اجتماعی است باید دوش به دوش اجتماع رشد

کنند، بنا بر این قانونی که در هزار و چهارصد سال پیش از این پیاده می شده نباید در اجتماع امروز عملی شود!

۵- آیا بهتر نیست به جای قصاص، قاتلان را زندانی کنیم و با کار اجباری از وجود آنها به نفع اجتماع استفاده نمائیم با این عمل هم اجتماع از شر آنان محفوظ میماند، و هم از وجود آنها حتی المقدور استفاده می شود. اینها خلاصه اعتراضاتی است که پیرامون مسأله قصاص مطرح می شود. پاسخ

دقت در آیات قصاص در قرآن مجید جواب این اشکالات را روشن می سازد (و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب). زیرا از بین بردن افراد مزاحم و خطرناک گاه بهترین وسیله برای رشد و تکامل اجتماع است، و چون در اینگونه موارد مسأله قصاص ضامن حیات و ادامه

---

#### تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۶۰۹

بقا می باشد شاید از این رو قصاص به عنوان غریزه در نهاد انسان گذارده شده است.

نظام طب، کشاورزی، دامداری همه و همه روی این اصل عقلی (حذف موجود خطرناک و مزاحم) بنا شده زیرا می بینیم به خاطر حفظ بدن، عضو فاسد را قطع می کنند، و یا به خاطر نمو گیاه شاخه های مضر و مزاحم را می برند، کسانی که کشتن قاتل را فقدان فرد دیگری می دانند تنها دید انفرادی دارند، اگر صلاح اجتماع را در نظر بگیرند و بدانند اجرای قصاص چه نقشی در حفاظت و تربیت سایر افراد دارد در گفتار خود تجدید نظر می کنند، از بین بردن این افراد خونریز در اجتماع همانند قطع کردن و از بین بردن عضو و شاخه مزاحم و مضر است که به حکم عقل باید آن را قطع کرد، و ناگفته پیداست که تاکنون هیچکس به قطع شاخه ها و عضوهای فاسد و مضر اعتراض نکرده است، این در مورد ایراد اول.

در مورد ایراد دوم باید توجه داشت که اصولاً تشریع قصاص هیچگونه ارتباطی با مسأله انتقامجویی ندارد، زیرا انتقام به معنی فرونشاندن آتش غضب به خاطر یک مسأله شخصی است، در حالی که قصاص به منظور پیشگیری از تکرار ظلم و ستم بر اجتماع است و هدف آن عدالتخواهی و حمایت از سایر افراد بیگناه می باشد.

در مورد ایراد سوم که قاتل حتما مبتلا به مرض روانی است و از اشخاص عادی ممکن نیست چنین جنایتی سر بزند، باید گفت: در بعضی موارد این سخن صحیح است و اسلام هم در چنین صورتهائی برای قاتل دیوانه یا مثل آن حکم قصاص نیاورده است، اما نمی‌توان مریض بودن قاتل را به عنوان یک قانون و راه عذر عرضه داشت، زیرا فسادى که این طرح به بار می‌آورد و جراتیکه به جنایتکاران اجتماع می‌دهد برای هیچکس قابل تردید نیست، و اگر استدلال در مورد قاتل صحیح باشد در مورد تمام متجاوزان و کسانی که به حقوق دیگران تعدی می‌کنند نیز باید صحیح باشد، زیرا آدمی که دارای سلامت کامل عقل است هرگز بدیگران

---

#### تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۶۱۰

تجاوز نمی‌کند، و به این ترتیب تمام قوانین جزائی را باید از میان برداشت، و همه متعديان و متجاوزان را به جای زندان و مجازات به بیمارستانهای روانی روانه کرد.

اما اینکه: رشد اجتماع قانون قصاص را نمی‌پذیرد و قصاص تنها در اجتماعات قدیم نقشی داشته اما الان قصاص را حکمی خلاف وجدان می‌دانند که باید حذف شود پاسخ آن یک جمله است و آن اینکه:

ادعای مزبور در برابر توسعه وحشتناک جنایات در دنیای امروز و آمار کشتارهای میدانهای نبرد و غیر آن ادعای بیارزشی است، و به خیالبافی شبیهتر است، و به فرض که چنین دنیائی به وجود آمد، اسلام هم قانون عفو را در کنار قصاص گذارده و هرگز قصاص را راه منحصر معرفی نکرده است، مسلما در چنان محیطی خود مردم ترجیح خواهند داد که قاتل را عفو کنند، اما در دنیای کنونی که جنایاتش تحت لفافه‌های گوناگون قطعاً از گذشته بیشتر و وحشیانه‌تر است حذف این قانون جز اینکه دامنه جنایات را گسترش دهد اثری ندارد.

و در مورد ایراد پنجم باید توجه داشت که هدف از قصاص همانطور که قرآن تصریح می‌کند حفظ حیات عمومی اجتماع و پیشگیری از تکرار قتل و جنایات است، مسلما زندان نمی‌تواند اثر قابل توجهی داشته باشد (آنهم زندانهای کنونی که وضع آن از بسیاری از منازل جنایتکاران بهتر است) و به همین دلیل در کشورهایی که حکم اعدام لغو شده در مدت کوتاهی آمار قتل و جنایت فزونی گرفته، به خصوص اگر حکم زندانی افراد - طبق معمول - در معرض



بخشودگی باشد که در اینصورت جنایتکاران با فکری آسوده‌تر و خیالی راحت‌تر دست به جنایت می‌زنند.

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۶۱۱

### ۳- آیا خون مرد رنگینتر است؟

ممکن است بعضی ایراد کنند که در آیات قصاص دستور داده شده که نباید «مرد» بخاطر قتل «زن» مورد قصاص قرار گیرد، مگر خون مرد از خون زن رنگینتر است؟ چرا مرد جنایتکار بخاطر کشتن زن و ریختن خون ناحق از انسانهائی که بیش از نصف جمعیت روی زمین را تشکیل می‌دهند قصاص نشود؟!

در پاسخ باید گفت: مفهوم آیه این نیست که مردم نباید در برابر زن قصاص شود بلکه همانطور که در فقه اسلام مشروحا بیان شده اولیای زن مقتولی می‌توانند مرد جنایتکار را به قصاص برسانند به شرط آنکه نصف مبلغ دیه را بپردازند.

به عبارت دیگر: منظور از عدم قصاص مرد در برابر قتل زن، قصاص بدون قید و شرط است ولی با پرداخت نصف دیه، کشتن او جایز است. و لازم به توضیح نیست که پرداخت مبلغ مزبور برای اجرای قصاص نه بخاطر این است که زن از مرتبه انسانیت دورتر است و یا خون او کمرنگتر از خون مرد است، این توهمی است کاملاً بیجا و غیر منطقی که شاید لفظ و تعبیر «خونبها» ریشه این توهم شده است، پرداخت نصف دیه تنها بخاطر جبران خسارتی است که از قصاص گرفتن از مرد متوجه خانواده او می‌شود (دقت کنید).

توضیح اینکه: مردان غالباً در خانواده عضو مؤثر اقتصادی هستند و مخارج خانواده را متحمل می‌شوند و با فعالیتهای اقتصادی خود چرخ زندگی خانواده را به گردش در می‌آورند، بنا بر این تفاوت میان از بین رفتن مرد و زن از نظر اقتصادی و جنبه‌های مالی بر کسی پوشیده نیست که اگر این تفاوت مراعات نشود خسارت بیدللی به بازماندگان مرد مقتول و فرزندان بیگناه او وارد می‌شود، لذا اسلام با قانون پرداخت نصف مبلغ در مورد قصاص مرد رعایت حقوق همه افراد را کرده و از این خلاء اقتصادی و ضربه نابخشودنی، که به یک خانواده می‌خورد جلوگیری نموده است اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که به بهانه



لفظ «تساوی» حقوق افراد دیگری مانند فرزندان شخصی که مورد قصاص قرار گرفته پایمال گردد.

البته ممکن است زنانی برای خانواده خود، نان آورتر از مردان باشند، ولی می‌دانیم احکام و قوانین بر محور افراد دور نمی‌زند بلکه کل مردان را با کل زنان باید سنجید (دقت کنید).

#### ۴- نکته آخر

که در آیه جلب توجه می‌کند و از لفظ «من اخیه» استفاده می‌شود این است که قرآن رشته برادری را میان مسلمانان به قدری مستحکم می‌داند که حتی بعد از ریختن خون ناحق باز برقرار است، لذا برای تحریک عواطف اولیای مقتول آنها را برادران قاتل معرفی می‌کند و آنان را با این تعبیر به عفو و مدارا تشویق می‌کند، و این عجیب و جالب است.

البته این در مورد کسانی است که بر اثر هیجان احساسات و خشم و مانند آن دست به چنین گناه عظیمی زده‌اند و از کار خود نیز پشیمانند اما جنایتکارانی که به جنایت خود افتخار می‌کنند و از آن ندامت و پشیمانی ندارند نه شایسته نام برادرند و نه مستحق عفو و گذشت!

آیه : ۱۸۰-۱۸۲

آیه و ترجمه

کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیة للولدین و الاءقربین بالمعروف حقا علی المتقین ۱۸۰

فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمہ علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم ۱۸۱  
فمن خاف من موص جنفا او اثما فاصلح بینهم فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم ۱۸۲

ترجمه :

۱۸۰- بر شما نوشته شده، هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد اگر چیز خوبی از خود بجای گذارده، وصیت برای پدر و مادر و نزدیکان بطور شایسته کند، این حقی است برپرهیزکاران.  
۱۸۱- پس کسی که آنرا بعد از شنیدن تغییر دهد تنها گناه آن بر کسانی است

که آن وصیت) را تغییر می دهند خداوند شنوا و دانا است.  
۱۸۲- کسی که از انحراف وصیت کننده (و تمایل یک جانبه او به بعض ورثه) یا از گناه اوبه اینکه وصیت به کار خلافی کند) بترسد، و میان آنها را اصلاح دهد گناهی بر او نیست (و مشمول قانون تبدیل وصیت نمی باشد) خداوند آمرزنده و مهربان است.

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۶۱۴

تفسیر :

### وصیتهای شایسته

در آیات گذشته سخن از مسائل جانی و قصاص در میان بود، در این آیات به قسمتی از احکام وصایا که ارتباط با مسائل مالی دارد می پردازد و به عنوان یک حکم الزامی می گوید:

«بر شما نوشته شده هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد اگر چیز خوبی (مالی) از خود به جای گذارده وصیت به طور شایسته برای پدر و مادر و نزدیکان کند» (کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف).

و در پایان آیه اضافه می کند «این حق است بر ذمه پرهیزکاران» (حقا علی المتقین).

همانگونه که سابقا هم اشاره کردیم جمله «کتب علیکم» ظاهر در وجوب است به همین دلیل این تعبیر در مورد وصیت موضوع تفسیرهای مختلفی قرار گرفته:

- ۱- گاه گفته می شود وصیت کردن در قوانین اسلامی هر چند عمل مستحبی است اما چون مستحب بسیار مؤکد است از آن با جمله «کتب علیکم» تعبیر شده، و ذیل آیه آن را تفسیر می کند، زیرا می گوید: حقا علی المتقین، اگر این یک حکم وجوبی بود باید بگوید حقا علی المؤمنین.
- ۲- بعضی دیگر معتقدند که این آیه قبل از نزول احکام ارث است، در آن وقت وصیت کردن در مورد اموال واجب بوده، تا ورثه گرفتار اختلاف و نزاع نشوند اما بعد از نزول آیات ارث این وجوب نسخ شد، و به صورت یک حکم استحبابی در آمد، حدیثی که در تفسیر «عیاشی» ذیل این آیه آمده است نیز این معنی را تأیید می کند.

۳- این احتمال نیز وجود دارد که آیه ناظر به موارد ضرورت و نیاز باشد یعنی در جائی که انسان مدیون است یا حقی به گردن او است که در آنجا وصیت کردن لازم است (ولی از میان این تفاسیر تفسیر اول نزدیکتر به نظر می‌رسد). جالب اینک که در اینجا به جای کلمه «مال» کلمه «خیر» گفته شده است فرموده اگر «چیز خوبی» از خود به یادگار گذارده وصیت کند. این تعبیر نشان می‌دهد که اسلام ثروت و سرمایه‌های را که از طریق مشروع به دست آمده باشد و در مسیر سود و منفعت اجتماع به کار گرفته شود خیر و برکت میداند و بر افکار نادرست آنها که ذات ثروت را چیز بدی می‌دانند خط بطلان می‌کشد و از زاهد نمایان منحرفی که روح اسلام را درک نکرده و زهد را با فقر مساوی می‌دانند و افکارشان سبب رکود جامعه اسلامی و پیشرفت استثمارگران می‌شود بیزار است.

ضمناً این تعبیر اشاره لطیفی به مشروع بودن ثروت است، زیرا اموال نامشروعی که انسان از خود به یادگار می‌گذارد «خیر» نیست بلکه شر و نکبت است.

از بعضی از روایات نیز استفاده که از تعبیر خیر چنین به دست می‌آید که اموال قابل ملاحظه‌ای باشد، و الا اموال مختصر احتیاج به وصیت ندارد، همان بهتر که ورثه آن را طبق قانون ارث در میان خود تقسیم کنند، و به تعبیر دیگر مال مختصر چیزی نیست که انسان بخواهد ثلث آن را به عنوان وصیت جدا کنند. ضمناً جمله اذا حضر احدکم الموت (هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسد) برای بیان آخرین فرصت وصیت است که اگر تاخیر بیفتد از دست می‌رود و گرنه هیچ مانعی ندارد که انسان قبل از آن پیشبینی کار خود را کرده، وصیت نامه خویش را آماده کند، بلکه از روایات استفاده می‌شود که این عمل بسیار

شایسته‌ای است.

و این نیز نهایت کوتاه فکری است که انسان خیال کند با وصیت کردن فال بد می‌زند و مرگ خویش را جلو می‌اندازد، بلکه وصیت یکنوع دوراندیشی و واقع‌بینی غیر قابل انکار است، و اگر مایه طول عمر نباشد مایه کوتاهی عمر هرگز نخواهد بود.

مقید ساختن وصیت در آیه فوق با قید «بالمعروف» اشاره به این است که وصیت باید از هر جهت عقل پسند باشد، زیرا «معروف» به معنی شناخته شده برای عقل و خرد است.

هم از نظر مبلغ و مقدار، و هم از نظر شخصی که وصیت به نام او شده، و هم از جهات دیگر باید طوری باشد که عرف عقلاء آن را عملی شایسته بدانند، نه یکنوع تبعیض ناروا و مایه نزاع و دعوا و انحراف از اصول حق و عدالت. هنگامی که وصیت جامع تمام ویژگیهای بالا باشد، از هر نظر محترم و مقدس است، و هر گونه تغییری و تبدیل در آن ممنوع و حرام است، لذا آیه بعد می‌گوید: «کسی که وصیت را بعد از شنیدنش تغییر دهد گناهش بر کسانی است که آن را تغییر می‌دهند» (فمن بدله بعد ما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه).

و اگر گمان کنند که خداوند از توطئه‌هایشان خبر ندارد سخت در اشتباهند خداوند شنوا و دانا است (ان الله سمیع علیم). آیه فوق ممکن است اشاره به این حقیقت نیز باشد که خلافاکاریهای «وصی» (کسی که عهده‌دار انجام وصایا است) هرگز اجر و پاداش وصیت کننده را از بین نمی‌برد، او به اجر خود رسیده تنها گناه بر گردن وصی است که تغییری در کمیت یا کیفیت و یا اصل وصیت داده است. این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که منظور این است اگر بر اثر

---

#### تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۶۱۷

خلافاکاری وصی، اموال میت به افرادی داده شود که مستحق نیستند و آنها نیز از این موضوع بی‌خبر باشند) گناهی بر آنها نیست، گناه تنها متوجه وصی است که دانسته چنین عمل خلافی را انجام داده است باید توجه داشت که این دو تفسیر هیچ تضادی با هم ندارند و هر دو ممکن است در معنی آیه جمع باشند.

تا به اینجا این حکم اسلامی کاملاً روشن شد که هر گونه تغییری و تبدیل در وصیتها به هر صورت و به هر مقدار باشد گناه است، اما از آنجا که هر قانونی استثنائی دارد، در آخرین آیه مورد بحث می‌گوید: «هرگاه وصی بیم انحرافی در وصیت کننده داشته باشد - خواه این انحراف ناآگاهانه باشد یا عمدی و آگاهانه - و آن را اصلاح کند گناهی بر او نیست (و مشمول قانون تبدیل وصیت نمی‌باشد) خداوند آمرزنده و مهربان است» (فمن خاف من

موص جنفا او اثما فاصلح بینهم فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم). بنا بر این استثناء تنها مربوط به مواردی است که وصیت به طور شایسته صورت نگرفته فقط در اینجا است که وصی حق تغییر دارد، البته اگر وصیت کننده زنده است مطالب را به او گوشزد می کند تا تغییر دهد و اگر از دنیا رفته شخصا اقدام به تغییر می کند و این از نظر فقه اسلامی منحصر به موارد زیر است:

۱- هر گاه وصیت به مقداری بیش از ثلث مجموع مال باشد، چرا که در روایات متعددی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نقل شده که وصیت تا ثلث مال مجاز است و زائد بر آن ممنوع می باشد. بنابراین آنچه در میان افراد ناآگاه معمول است که تمام اموال خود را از طریق وصیت تقسیم می کنند به هیچوجه از نظر قوانین اسلامی صحیح نیست

---

#### تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۶۱۸

و بر شخص وصی لازم است که آن را اصلاح کند و تا سر حد ثلث تقلیل دهد. ۲- در آنجا که وصیت به ظلم و گناه و کار خلاف کرده باشد، مثل اینکه وصیت کند قسمتی از اموالش را صرف توسعه مراکز فساد کنند، و همچنین اگر وصیت موجب ترک واجبی باشد.

۳- آنچه که وصیت موجب نزاع و فساد و خونریزی گردد که در اینجا باید زیر نظر حاکم شرع اصلاح شود.

ضمناً تعبیر به «جنف» (بر وزن کنف) که به معنی انحراف از حق و تمایل یکجانبه است، اشاره به انحرافات است که ناآگاهانه دامنگیر وصیت کننده و تعبیر به «اثم» اشاره به انحرافات عمدی است.

جمله ان الله غفور رحیم که در ذیل آیه آمده، ممکن است اشاره به این حقیقت باشد که هر گاه وصی با اقدام مؤثر کار خلافی را که از وصیت کننده سرزده اصلاح کند و او را براه حق باز گرداند خداوند از خطای او نیز صرف نظر خواهد کرد.

#### نکته ها

#### ۱- فلسفه وصیت

از قانون ارث تنها یک عده از بستگان آنهم روی حساب معینی بهره مند می شوند در حالی که شاید عده دیگری از فامیل، و احیاناً بعضی از دوستان و

آشنایان نزدیک، نیاز مبرمی به کمکهای مالی داشته باشند. و نیز در مورد بعضی از وارثان گاه مبلغ ارث پاسخگوی نیاز آنها نیست جامعیت قوانین اسلام اجازه نمی‌دهد که این خلاءها پر نشود، لذا در کنار قانون ارث قانون وصیت را قرار داده و به مسلمانان اجازه می‌دهد نسبت به یک سوم از اموال خود (برای بعد از مرگ) خویش تصمیم بگیرند. از اینها گذشته گاه انسان مایل است کارهای خیری انجام دهد اما در زمان

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۱۱۹

حیاتش به خاطر نیازهای مالی خودش موفق به این امر نیست، منطق عقل ایجاب می‌کند که او از اموالی که زحمت تحصیل آن را کشیده برای انجام این کارهای خیر لااقل برای بعد از مرگش محروم نماند. مجموع این امور موجب شده است که قانون وصیت در اسلام تشریع گردد و آن را با جمله حقا علی المتقین تاءکید فرموده است. البته وصیت منحصر به موارد فوق نیست، بلکه انسان باید وضع دیون خود و اماناتی که به او سپرده شده و مانند آن را در وصیت مشخص کند، به گونه‌ای که هیچ امر مبهمی در حقوق مردم یا حقوق الهی که بر عهده او است وجود نداشته باشد.

در روایات اسلامی تاءکیدهای فراوانی در زمینه وصیت شده، از جمله در حدیثی از پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌خوانیم: ما ینبغی لامرء مسلم ان یبیت لیلۃ الا ووصیته تحت راسه: «سزاوار نیست مسلمان شب بخوابد مگر اینکه وصیتنامه‌اش زیر سر او باشد» «البته جمله زیر سر بودن به عنوان تاءکید است، منظور آماده بودن وصیت است.» در روایت دیگری می‌خوانیم: من مات بغير وصیة مات میتة جاهلیة: «کسی که بدون وصیت از دنیا برود مرگ او مرگ جاهلیت است.»

## ۲- عدالت در وصیت:

در روایات اسلامی با توجه به بحثی که در آیات فوق در مورد عدم تعدی در وصیت گذشت تاءکیدهای فراوانی روی «عدم جور» و «عدم ضرار» در وصیت دیده می‌شود که از مجموع آن استفاده همان اندازه که وصیت کار شایسته و خوبی است تعدی در آن مذموم و از گناهان کبیره است.

---

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۶۲۰

در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) می‌خوانیم: من عدل فی وصیته کان کمن تصدق بها فی حیاتہ، و من جار فی وصیته لقی الله عز و جل یوم القیامۃ و هو عنہ معرض!؛ «کسی که در وصیتش عدالت را رعایت کند همانند این است که همان اموال را در حیات خود در راه خدا داده باشد و کسی که در وصیتش تعدی کند نظر لطف پروردگار در قیامت از او برگرفته خواهد شد!»

تعدی و جور و ضرار در وصیت آن است که انسان بیش از ثلث وصیت کند، و ورثه را از حق مشروعشان باز دارد، و یا اینکه تبعیضات ناروایی به خاطر حب و بغضهای بی‌دلیل انجام دهد، حتی در بعضی از موارد که ورثه سخت نیازمندند دستور داده شده وصیت به ثلث هم نکنند و آن را به یک چهارم و یک پنجم تقلیل دهند

موضوع عدالت در وصیت تا آن اندازه‌ای در سخنان پیشوایان اسلام مورد تأکید واقع شده که در حدیثی می‌خوانیم:

«یکی از مردان طائفه انصار از دنیا رفت و بچه‌های صغیری از او به یادگار ماند، او اموال خود را در آستانه مرگ در راه خدا صرف کرد به گونه‌ای که هیچ مال دیگری از او بجانماند، هنگامی که پیامبر از این ماجرا آگاه شد فرمود: با آن مرد چه کردید گفتند او را دفن کردیم، فرمود: اگر من قبلاً آگاه شده بودم اجازه نمی‌دادم او را در قبرستان مسلمانان دفن کنید، چرا که بچه‌های صغیر خود را رها کرده تا گدائی کنند!».

### ۳- وصایای واجب و مستحب

گرچه وصیت ذاتاً از مستحبات مؤکد است، ولی گاه - همانگونه که

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه ۶۲۱

اشاره کردیم - شکل وجوب پیدا می‌کند، مثل اینکه انسان در پرداخت حقوق واجب الهی کوتاهی کرده باشد، و یا اماناتی از مردم نزد او است که در صورت عدم وصیت احتمال می‌دهد حق آنان از بین برود، و از آن مهمتر اینکه گاه موقعیت شخص در جامعه چنان است که اگر او وصیت نکند ممکن است لطمه شدید و ضربه جبرانناپذیر بر نظام سالم اجتماعی یا دینی وارد گردد، در تمام این صورتها وصیت کردن واجب می‌شود.

### ۴- وصیت در حال حیات قابل تغییر است

قوانین اسلام شخص وصیت کننده را محدود به آنچه قبلاً وصیت کرده نمی‌کند، بلکه به او اجازه می‌دهد مادام که زنده است در مقدار و چگونگی



وصیت و شخص وصی تجدیدنظر کند، چرا که با گذشت زمان ممکن است مصالح و نظرات او در این زمینه دگرگون شود.

#### ۵- نکته آخر

ذکر این نکته نیز لازم به نظر می‌رسد که انسان باید وصیت خود را وسیله‌ای برای جبران و ترمیم کوتاهی‌های گذشته قرار دهد، حتی اگر کسانی از بستگان نسبت به او بی‌مهری داشتند از طریق وصیت، به آنها محبت کند، در روایات می‌خوانیم پیشوایان اسلام نسبت برای خویشاوندانی که از در بی‌مهری با آنها در می‌آمدند وصیت می‌کردند و مبلغی را برای آنها در نظر می‌گرفتند، تا رشته گسسته محبت را دوباره برقرار سازند، بردگان خود را آزاد می‌کردند یا وصیت به آزادی آنها می‌نمودند.

